



ما، آن‌ها، و جهان سوم

بسیار پیش آمده و می‌آید که در مراودات خود با دیگران از کج‌رفتاری‌های سایرین زبان به گلایه بکشاییم.

این گلایه‌ها هرازگاهی در جریان دیدار خانوادگی، صف انتظار، طی مسیر در اتوبوس و تاکسی، و موارد مشابه به بهانه‌ای شروع می‌شود و از مسائل زمینی تا امورات فلسفی و بسیار اساسی را دربرمی‌گیرد. اما شاهیت همه این نوع مکالمه‌ها گلایه از برخی عقب‌ماندگی‌ها است و تفاوتی که زندگی ساکنین کشورهای توسعه‌یافته صنعتی با جهان‌سومی‌ها دارند، و گاهی هم بداقالی و نامردی روزگار.

بهرآستی تفاوت ما با آن‌ها که به قول این افراد جهان‌سومی نیستند در چیست؟ اینکه ما این‌گونه شده‌ایم و گرفتار برخی عقب‌ماندگی‌ها، آیا از بداقالی و بخت سیاه بوده؟ آیا می‌توان برای این وضعیت چاره‌ای جست؟ آیا آن‌ها که در جهانی دیگر زاده شده و زندگی می‌کنند، تنها از خوش‌اقبالی گرفتار مشکلاتی همچون ما نیستند؟

در همه این نوع مکالمه‌ها می‌توان جای خالی عناصر مهمی چون اختیار و اراده برای تغییر، و تلاش و پشتکار برای بهبود را دید. ما عموماً در جریان چنین مکالماتی باز سر ادب، و یا به دلیل کوتاه بودن فرصت مکالمه، امکان ورود به ظرایف موضوع را از دست می‌دهیم و اندک‌اندک به جمع موافکان نظریات جبری و دیدگاه‌های منفی منفعل می‌پیوندیم؛ اما آموزه‌های دینی و تجارب شخصی و جمعی نشان می‌دهد که این نوع نگاه به دنیا و جریان امور، کاستی‌های بسیار دارد.

جای تردیدی نیست که نمی‌توان موضوع محل ولادت و تاثیرات جغرافیای طبیعی و اجتماعی بر مسیر زندگی را ندیده گرفت اما نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد می‌توان بر محدودیت‌های جغرافیایی غلبه کرد.

حافظه جمعی و مشاهدات عینی هر کدام از ما مملو از نام و سابقه افرادی است که صرف‌نظر از محیطی که در آن تولد و رشد یافته‌اند، راه موفقیت و تحول را یافته و بسا جدیت دنبال نموده‌اند. این موارد نه استثنا بلکه آنچنان است که به‌راحتی می‌توان آن را قاعده فرض کرد. از طرفی بی‌اختیار دیدن خود در قبال حوادث و جریانات چیزی جز ناامیدی و درماندگی به‌همراه نخواهد داشت.

روشن است که فرد یا جامعه‌ای که به جای تلاش برای فتح قله‌های جدید، بر باور سرنوشت ازیست‌رقم‌خورده و محتوم تکیه می‌کند، راه به جایی نخواهد برد. مسئله اصلی در حقیقت جهان‌سومی بودن یا تعلق به دنیای مدرن و پیشرفته نیست، بلکه موضوع تعلق ما به طیف افرادی با ناکام‌مغفلاته یا شیوه‌ای اثرگذار نسبت به دنیا و امورات آن است. چیزی که عنوان «جهان سوم» را ایجاد کرده نه جغرافیای آن، بلکه روح حاکم بر مناسبات و تفکر مردم این مناطق است و این وضعیت تا زمانی که تغییری در نگاه و روش مردم ایجاد نشود باقی خواهد بود. نگاهی گذرا به تاریخ مناطقی که امروز خارج از جهان سوم تلقی می‌شوند نشان می‌دهد که این بخش از دنیا نیز دوره‌هایی از مشکلات و نامردی‌ها را سپری کرده‌اند، اما اراده جمعی و پشتکار برای تغییر شرایط، آن‌ها را در مسیر پیشرفت قرار داده است.

جالب آنکه برخی از این مناطق از نظر جغرافیایی دارای مشکلات و محدودیت‌های خاصی هستند اما همین محدودیت‌ها ابزار پیشرفت و بهبود شرایط آن‌ها را فراهم کرده. در مقابل بسیاری از مناطقی که جهان سوم شناخته می‌شوند، دارای منابع و امکانات طبیعی متعددی هستند که به باور برخی اندیشمندان به جای منفعت، موجب زحمت بیشتر برای آن‌ها شده است.

به بیان دیگر آنچه ما را می‌کند، تنها خود ما هستیم، و آنچه آن‌ها را آن‌هایی کرده که گاه با دیده حسرت نگرسته می‌شوند، خود آن‌ها هستند. جغرافیا و اقبال در این عرصه اثرگذار نیست. جهان سوم را مردمی که جهان‌سومی می‌اندیشند ایجاد می‌کنند و امکان تداومش را فراهم می‌سازند. برای اینکه جهان‌سومی نباشیم، ابتدا باید شیوه تفکر و عمل خود را تغییر دهیم و حرکت به سوی بهبود از خودمان شروع کنیم و با پشتکار به پیش روییم.



کسب‌وکار با انرژی پاک

از زمانی که برادران رایت موفق به ساخت نخستین بالگرد شدند سالیان درازی می‌گذرد. این بار با انرژی پاک قطعا کسب‌وکار پررونق و وایرکسی خواهد شد چون بیش از هر چیز پاکی در زمانه آلودگی طرفدار دارد. حالا خبر می‌رسد که دانشجویان دانشگاه مریلند موفق به ساخت و به پرواز درآوردن اولین هلیکوپتری شدند که با انرژی خورشیدی کار می‌کند. این هلیکوپتر خورشیدی که Solar Gamera نام دارد، با حمل یک سرشنین توانست حدود یک‌پا از زمین بلند شود و به مدت ۹ ثانیه به پرواز درآید. این پرواز می‌تواند به نقطه عطفی در تاریخ صنعت هوانوردی و پرواز با استفاده از انرژی‌های پاک تبدیل شود؛ زمان آن است که دانشجویان ایرانی هم دست به کار شوند و کام‌های بلندی در این زمینه بردارند.

۸۰ | کتبی‌نو

ویستره

هفته‌دفاع مقدس

گفت‌وگو با محمدحسین زکی‌خانی، جانباز کارآفرین

از جبهه‌های جنگ تا کارزار کارآفرینی



زمانی که برای دفاع از کشور مان رقتیم، هیچ سلاحی نداشتیم جز اراده. اسلحه من تنها یک «ام» بود. گاهی نان خشک می‌خوردیم و مجبور بودیم چند دقیقه‌ای در دهان نگه‌شان داریم تا قابل خوردن شوند

«علی ایمانی»

«خبرنگار»

یک دم آرام و قرار ندارد. چهارده ساعت در طول شبانه‌روز کار می‌کند. تخریب قرارگاه‌ها در پس همه خاطراتش جا خوش کرده. توپ و تانک و مسلسل هرگز از یادش نمی‌رود. با هیچ امکاناتی جنگیدن، شرایط این روزها را برایش سهل و آسان جلوه می‌دهد. جانباز است و محتوم و تکیه می‌کند، اما جامعه روستایی را پویا کند. تشکیل تعاونی روستایی از مهم‌ترین برنامه‌هایش بوده که تاکنون اجرا شده. این تعاونی در حال حاضر بیش از ۵۵۰ عضو دارد. پروژه‌های بسیاری را کلید زده و حالا ایده‌های زیادی برای پروژه بزرگ اکوتوریسم در شمال ایران دارد. در صورتی که این پروژه اجرایی شود، تعداد کثیری از روستاییان می‌توانند هم اکوتوریسم منطقه خود را حفظ کنند و هم شاغل شوند. محمدحسین زکی‌خانی معروف به اویس را خیلی‌ها می‌شناسند، با این حال می‌خواهیم در این گزارش بیشتر با او و ایده‌ها و مرامش آشنا شویم.

■ از میدان جنگ تا کارزار کسب‌وکار

«محمدحسین زکی‌خانی هشتم معروف به اویس. ۵۳ سال

دارم. از ۱۸ سالگی رقتم جبهه. ۹۰ ماه در جبهه‌ها جنگیدم. در عملیات‌های متعدد در میدان مبارزه بودم به‌جز فتح خرمشهر. فرمانده گردان در لشکر ۴۰ صاحب‌الزمان بودم و مسئول تخریب قرارگاه‌ها. این‌ها را مردی می‌گوید که حالا با وجود جانبازی، بیش از ۱۴ ساعت در طول شبانه‌روز کار می‌کند: «در طول ۲۴ ساعت چندین کار را با هم انجام می‌دهم. به کارهای بسیج می‌روم، کارهای شرکت، تعاونی و خانواده. با وجود شرایط جسمانی‌ام، خودم سر پروژه‌ها حاضر می‌شوم و به آن‌ها سرکشی می‌کنم تا مطمئن شوم کارها به نحو احسن سروسامان می‌گیرند.» با پایان جنگ، به فکر سازندگی می‌افتد، چون نمی‌تواند تنها نظاره‌گر دیگران باشد. روزی با خود اندیشید که حالا که جنگ به اتمام رسیده زمان مبارزه در میدان کسب‌وکار است و وارد میدان مبارزه جدیدی شد.

پیش‌ش

۶۶

در حال حاضر زنده و پویا کردن جامعه روستایی بسیار مهم است و در زمینه اقتصاد مقاومتی هم می‌تواند راهگشا باشد، به همین دلیل شرکت تعاونی روستایی را راه انداختم که خوشبختانه با استقبال زیادی روبه‌رو شد. اقتصاد مقاومتی اقتصاد روستامحور است، در حالی که این روزها روستاها از سکنه خالی شده‌اند و روستایی‌ها به شهرها می‌روند؛ برای جلوگیری از این روند باید کارآفرینی کرد.

کردن جامعه روستایی بسیار مهم است و در زمینه اقتصاد مقاومتی هم می‌تواند راهگشا باشد، به همین دلیل شرکت تعاونی روستایی را راه انداختم که خوشبختانه با استقبال زیادی روبه‌رو شد.

■ اکوتوریسم و اقتصاد

«این روزها در فکر راه انداختن ایده جدیدی در زمینه اکوتوریسم هستم. کارهای ابتدایی آن انجام شده و جلساتی هم در این زمینه با مسئولان مربوطه گذاشته شده است. خوشبختانه تا امروز استقبال از این طرح زیاد بوده.» او این ایده را برای حفظ اکوتوریسم شمال ایران مهم قلمداد می‌کند: «در این طرح قرار است ۶۰ تا ۲۰۰ هکتار گل محمدی کاشته شود و از طرف دیگر فضاهای گردشگری در کندها ایجاد کنیم که ۵۶ روستا را شامل می‌شود.» زکی‌خانی بر این باور است که اقتصاد جامعه را باید از خانواده ساماندهی کرد. «اقتصاد مقاومتی اقتصاد روستامحور است، در حالی که این روزها روستاها از سکنه خالی شده‌اند و روستایی‌ها به شهرها می‌روند؛ برای جلوگیری از این روند باید کارآفرینی کرد، چون بیشتر مهاجرت‌ها به دلیل نبود کار در فضای روستایی است.» او از راه‌اندازی سالن قارچ می‌گوید و ایجاد گلخانه در روستاهای مختلف. اویس حتی در زمینه محصولات جانبی گلخانه‌ها هم فعالیت کرده و توانسته کود شیمیایی تولید کند.

■ من جانباز هستم

«من جانباز هستم. همراه حقوق ثابتی برای خودم دارم اما این باعث نشد در خانه بنشینم و در فعالیت‌های اقتصادی شرکت نکنم. دوبار در طول مدت کارم وام گرفتم. یکی از صندوق مهر امام رضا (ع) و دیگری از سازمان بسیج.» زکی‌خانی می‌گوید: «اما گرفتن وام به تنهایی نمی‌تواند گره‌گشای کارآفرینی باشد. باید در این زمینه فعالیت‌های زیادی کرد. وقتی وام گرفته می‌شود تازه کارها بیشتر از قبل می‌شود. اینکه می‌گویند وام بگیریم کارها درست می‌شود تصور اشتباهی است. وام زمانی جواب می‌دهد که در کارتان برنامه و هدف داشته باشید.» این جانباز جبهه‌های جنگ به شرکت تعاونی خانوادگی اعتقاد دارد و اینکه کارهای خانوادگی بسیار نتیجه‌بخش است: «وقتی همکاری خوبی در عرصه کار خانوادگی داشته باشیم و فضای داخلی خودمان خوب باشد، می‌توانیم کارهای بزرگ‌تری انجام دهیم.»

■ تنها یک اسلحه ام-۱ داشتم

تقب به گذشته‌ها می‌زند: «زمانی که برای دفاع از کشور مان رقتیم، هیچ سلاحی نداشتیم جز اراده. اسلحه من تنها یک «ام-۱» بود. گاهی نان خشک می‌خوردیم. یادم می‌آید که نان‌ها آنقدر خشک بودند که مجبور بودیم چند دقیقه‌ای در دهان نگه‌شان داریم تا قابل خوردن شوند. برای اینکه صدایمان را دشمن نشنود به سیم تلفن قوطی آویزان می‌کردیم.» اویس هنوز به خاطر می‌آورد که قرار بود یک کشتی سیم‌خاردار وارد ایران شود و به بهانه سلاح جنگی مانع آن شدند: «ما به راستی با هیچ از کشورمان دفاع کردیم و صدر دنیا نشستیم. تنها با اراده خود را به اینجا رساندیم که حالا ماهواره به آسمان پر تاب می‌کنیم. باید از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های سرزمینمان درست استفاده کنیم. نگذاریم آب و غذا اسراف شود، برای توانمند شدن باید ایده و هدف و اراده داشت؛ بقیه چیزها بهانه است.»

